



بررسی تطبیقی تجدد در اشعار ملک الشعرا بهار و حاجی قادر کویی

کزال فداکار^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

رضا صادقی شهپر (نویسنده مسئول)^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۹

چکیده

یکی از مشخصه‌های عمده در شعر شاعران عصر مشروطه، نگاه نو و متجددانه آنان نسبت به موضوعات و مقولات مختلف اجتماعی است. این موضوع، به ویژه در سالهای مقارن انقلاب مشروطه و پس از آن، بیش از پیش در اشعار شاعران این عصر دیده می‌شود. یکی از مهم‌ترین شاعران متجدد ایرانی در این دوره، ملک-الشعرا بهار است. در این پژوهش به مقایسه تجدد در اشعار بهار و حاجی قادر کویی، شاعر کُرد و متجدد عراقی پرداخته شده است. چنان‌که از اشعار ایشان برمی‌آید، هر دو شاعر در زمینه‌های متعدد و مختلف، نگاهی نو و تجددخواه دارند و در این مقاله سعی شده است نگاه و اندیشه آنها درباره زن، دین و علم بررسی و کاویده شود. علم‌گرایی، خرافه‌ستیزی و نگاه نو به زن و مسایل مربوط به او، فصل مشترک هر دو شاعر است، هرچند حاجی قادر بیش از بهار به جهل و خرافه‌ستیزی پرداخته و بهار هم بیش از وی به زن و حقوق او توجه کرده است.

^۱. fadakark@yahoo.com.

^۲. r.s.shahpar@gmail.com.

کلید واژه‌ها: تجدد، علم، دین، زن، ملک الشعرا بهار، حاجی قادر کویی.

۱- مقدمه و بیان مسأله

محمدتقی ملک الشعرا بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ ش.) شاعر، روزنامه‌نگار، نماینده مجلس، وزیر و سیاست‌مدار، استاد دانشگاه و محقق، بوده است. یکی از برجسته‌ترین ساحت‌های وجودی بهار، ساحت هنری و شاعری اوست و در اشعارش به موضوعات تازه و باب روز و زمانه، چون، آزادی، وطن، زن، تعلیم و تربیت و موضوعات متعدد سیاسی و اجتماعی پرداخته است. حاجی قادر کویی (۱۱۹۳-۱۲۷۴ ش.) هم اگرچه در سطح منطقه‌ای و جهانی نام و نشانی ندارد، اما در ادبیات معاصر کُرد جایگاه ویژه و بلند دارد، و از پیشروان تجدد و تغییر و اصلاح‌گرایی بوده است. از این‌رو انتخاب این دو شاعر در این پژوهش، از منظر مقایسه‌ی مباحث مربوط به تجدد در اشعار آنها بوده است، وگرنه جایگاهی یکسان و اعتباری هم‌سطح ندارند.

ضرورت و اهمیت تحقیق از آن روست که روشن شود هم‌زمان با تحولات نوجوانانه دوران مشروطه در ایران -که در اشعار شاعران ایرانی بازتاب پیدا کرده است- در ادبیات همسایگان ایران چه وضعیتی حاکم بوده است و شاعران آن سامان چگونه می‌اندیشیده‌اند؟

پرسش پژوهش نیز این است که نگاه و اندیشه بهار و حاجی قادر در بحث تجدد و مسائل مربوط به آن به‌ویژه در بحث زن و تعلیم و تربیت و دین چه بوده است و چه آیشخورهایی داشته است؟ طبیعتاً به دلیل وجود اندیشه‌های تجددخواهانه‌ای که در آن زمان در قفقاز و عثمانی در جریان بود، همسایگان این مناطق هم به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و بهار و حاجی قادر هم در شعر خویش تا حدود زیادی متأثر از همین گونه افکار و اندیشه‌ها بوده‌اند.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در باره شعر و اندیشه بهار و حاجی قادر، پژوهش‌های زیادی انجام شده است که در اینجا نام بردن از همه آنها ضرورت ندارد اما هیچ مقایسه تطبیقی میان آن دو صورت نگرفته است. بنابراین تحقیق حاضر نخستین پژوهش در این زمینه است و تازگی دارد. علاوه بر مقالات متعدد درباره شعر بهار و موضوع تجدد، کتابهای یا مرگ یا تجدد، نوشته ماشاءالله آجودانی و طلیعة تجدد در شعر فارسی، اثر احمد کریمی حکاک، از جمله منابع مهمی هستند که درباره تجدد و مصادیق آن در دوره مشروطه و در شعر شاعران این دوره، بحث کرده‌اند. درباره حاجی قادر کویی نیز آثاری هستند که به سرگذشت و حیات فکری شاعر پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. نگاشته شده‌اند:

مسعود محمد (۲۰۱۰)، حاجی قادرکویی، انتشارات آراس، اربیل. این کتاب در سه جلد چاپ شده، به زندگی و افکار حاجی قادر پرداخته است. این کتاب پژوهش مفصلی است که وضعیت اجتماعی کردستان در دوره حاجی قادر و همچنین حیات فکری او را مورد بررسی قرار داده است. در این کتاب به مناسبات میان حاجی و شیوخ و اتفاقاتی که میان آنان افتاده نیز اشاره شده است. سیوهیلی، ریوار (۲۰۱۶)، حاجی قادر کویه، انتشارات آراس در کردستان عراق آن را چاپ و منتشر کرده است. این کتاب به بررسی ابعاد فلسفی و تجارب شعری حاجی قادر پرداخته است. محمودی، اسماعیل (۲۰۱۸)، روشنی‌رانی کورد مه کته‌بی استانبول، گوتاری تازه‌ی کوردی. این پژوهش یکی از بهترین آثاری است که به روش آکادمیک نگاشته شده است. البته نویسنده در بسیاری جاها سعی کرده است از برخی ابیات، تحلیل‌هایی ارائه دهد که منطقی به نظر نمی‌رسند؛ با این حال به رغم اینکه بخشی از پژوهش تکرار مکررات و تحلیل‌های سابق دیگران است، نوعی پویایی و ابتکار در نثر و تحلیل‌های جدید به چشم می‌خورد.

۱-۲- فضای فکری و روشنفکرانه ایران و عثمانی در عصر بهار و حاجی قادر

طبیعتاً بهار بعد از انقلاب مشروطه درخشید و بالندگی‌اش آغاز شد. در آن عصر، در نتیجه ظهور جنبش تجدد، که از عصر عباس میرزا و به دنبال جنگ‌های ایران و روس آغاز شده بود، فرایندی در ایران شروع شد که به انقلاب مشروطه انجامید. طی این فرایند، که با اعزام دانشجویان به خارج و تأسیس چاپخانه و ترجمه و چاپ آثار مهم خارجی در دوره عباس میرزا آغاز شده بود و توسط امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار (دو تن از صدراعظم‌های ناصرالدین شاه) ادامه یافت، تحولات مهمی روی داد. در نتیجه اعزام دانشجویان به غرب و انتشار مشاهدات آنان از مسافرت‌هایشان، دولتمردان ایران متوجه پیشرفت‌ها و ترقیات همه جانبه کشورهای غربی شدند. و نیز تأسیس دارالفنون به عنوان مدرسه‌ای بزرگ و غیردینی نقطه عطف مهمی بود. (بهنام، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۵ و ۳۱) به مرور زمان و با ظهور شخصیت‌هایی مثل ملک‌خان و طالبوف و آخوندزاده و مراغه‌ای و سید جمال و غیره، فضای تجددخواهانه حاکم بر کشور به نحو بی‌سابقه‌ای رشد پیدا کرد. روزنامه‌های فراوانی که در این زمان در داخل و خارج از ایران منتشر می‌شد، نقش به‌سزایی در آگاه‌سازی مردم ایران از حقوق سیاسی- اجتماعی‌شان داشتند. در این زمان، دو نقطه به کانون‌های مهم انتقال اندیشه‌های مدرن غربی به ایران تبدیل شده بودند. این دو نقطه، عثمانی و قفقاز بود. عثمانی به عنوان حلقه‌ای میان ایران و اروپا، ناقل اندیشه‌های آزادیخواهانه به ایران بود. تعجبی نداشت که دارالفنون تهران بلافاصله بعد از دارالفنون اسلامبول تأسیس شد و انقلاب مشروطه ایران هم بلافاصله بعد از انقلاب مشروطه عثمانی روی داد. اصلاح‌طلبی در ایران هم بعد از

اصلاحات موسوم به تنظیمات عثمانی آغاز شد. بنابراین، عثمانی و تحولات روشنفکرانه استانبول (اسلامبول آن زمان) نقش غیر قابل انکاری در ایران عصر مشروطه داشت و بهار در چنین فضایی ظهور و رشد کرد. اما در مورد قفقاز هم بایستی خاطر نشان ساخت که این نقطه در تحولات مشروطه، تاثیر به سزایی بر جای گذاشت. ولایات شمالی ایران به خاطر تماس مستقیم و غیر مستقیمی که با فرنگ داشتند، از جوش و خروش خاصی برخوردار بودند. ناصرالدین شاه به درستی گفته بود که گیلان سرحد تمام فرنگستان است؛ زیرا این ولایت به خاطر نزدیکی به قفقاز (روسیه) وارد کننده افکار خارجی به ایران و توزیع کننده آن در سایر جاهای کشور بود. تحت تاثیر این ارتباطات، طبقه مرفه رشت از آداب و رسوم روسی پیروی می کرد و یک مدرسه متوسطه اروپایی هم در رشت دایر شده بود. رشت در جریان انقلاب ۱۹۰۵ بود و آشوبهای تغلیس و بادکوبه در رشت و تبریز احساس می شد. علاوه بر این، میان سوسیال دمکراتهای ایرانی باکو و آزادیخواهان گیلان، ارتباط مستقیم برقرار بود. تبریز هم قطب دیگری بود که با روسیه در ارتباط بود و حتی جماعت عظیمی از مردم آذربایجان که برای کار به قفقاز می رفتند، با زبان روسی آشنایی داشتند. در سال ۱۹۰۵ صدها هزار کارگر ایرانی و اکثراً آذربایجانی در روسیه بودند طبیعتاً آمد و رفت اینها به ایران، موجب نشر و انتقال اندیشه های انقلابی قفقازیها به ایران می شد. (بهنام، ۱۳۷۵: ۵۰-۵۱) در واقع طیفی که بعدها در انقلاب مشروطه ایران نقشی قابل توجه ایفا کردند و به مجاهدین قفقازی موسوم بودند، همین کارگران ایرانی قفقاز بودند که منشأ ایرانی داشتند و نه قفقازی. رسول زاده از مبارزین قفقازی و تبعه روسیه، از کسانی بود که همراه با مجاهدین قفقازی در جریان انقلاب مشروطه وارد ایران شد و اقدام به انتشار روزنامه ایران نو کرد. وی از طریق این روزنامه، بسیاری از ایرانیان را با ایدئولوژیهای غربی، همچون سوسیالیسم و لیبرالیسم و غیره آشنا ساخت. (آبادیان، ۱۳۷۶: ۹-۱۰) بنابراین قفقاز از دروازه های ورود اندیشه های غربی به ایران بود. بهار در چنین شرایط زمانی و فضای فکری ای ظهور کرد و بعدها در شرایطی از رهبران حزب دمکرات شد، که تاسیس این حزب در سال ۱۹۰۵ بی ارتباط به حزب سوسیال دمکرات باکو نبود و در حقیقت وابسته به آن بود.

حاجی قادر کویی، پسر احمد عمر گومبیتی از طایفه دربندیان در سال ۱۱۹۳ شمسی / ۱۸۱۵م یا به روایتی در سال ۱۸۲۴-۱۸۲۵ / ۱۲۰۲-۱۲۰۳ شمسی در روستای گورقهره ج از توابع شهر کویه یا کوی سنجق در استان اربیل امروزی متولد شد. (محمد، ج ۱: ۴۷) او در دوران جوانی به استامبول رفت و تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد. بنابراین، حضور حاجی قادر در استانبول هم زمان بود با ظهور نخستین موج روشنفکران عثمانی در استانبول (۱۸۶۵) و همچنین ظهور نخستین روشنفکران اقلیتهای تحت سلطه عثمانی که تحت تاثیر ناسیونالیسم اروپایی قرار گرفته بودند. ظهور گفتمان استقلال خواهی از سوی روشنفکران یونانی و بلغاری، و آغاز موج هویت خواهی از جانب نوعثمانیها و ترکهای جوان و پیدایش پدیده های نوینی چون

انتشار روزنامه و چاپخانه و ساخت و ساز به شیوه غربی در استانبول، گویای این واقعیت بودند که محال است در برابر نوگرایی بتوان مقاومت کرد. (محمودی، ۲۰۲۲: ۸۴ و ۸۵)

بنابراین در چنین شرایطی حاجی قادر جدای از ظهور طبقه روشنفکران عثمانی و اقلیتهای آن کشور، سه گفتمان عثمان‌گرایی و اسلام‌گرایی و توران‌گرایی و نمادهای نوگرایی چون روزنامه و اعزام دانشجویان به خارج از کشور و افتتاح مدارس مدرن را به چشم دیده بود. او به خوبی می‌دانست که کلیه این اقدامات به هدف تقویت و حفظ عثمانی و ملت‌سازی است؛ و طبیعتاً در این میان به کردها می‌اندیشید. (همان: ۸۷) به دنبال غلبه گفتمان نوحواهی و هویت‌گرایی از طرفی و اوضاع اسف‌بار جامعه کردستان از دیگر طرف، حاجی قادر به عنوان یک روشنفکر تلاش می‌کرد به انتقاد از معضلات جامعه کردستان بپردازد.

۲- بحث اصلی: تجدد در شعر حاجی قادر و بهار

تجدد، صرف نظر از معنی آن در زبان فارسی، معادل مدرنیزاسیون به کار می‌رود. تجدد یا مدرنیته به معنای روزآمد بودن، به هنگام بودن، و با زمان همراه بودن است. به گفته دانیل لرنر، مدرنیزاسیون یعنی فرآیند دگرگونی اجتماعی، که طی آن جامعه‌ای کمتر پیشرفته مختصات جامعه پیشرفته‌تر را به خود می‌گیرد. تجدد یا مدرنیته، وصف انسانی است که تقریباً از ۵۰۰ سال پیش ظهور کرده است. در واقع مدرنیته یا تجدد، تبلور عینی و تجسم یافته دنیای جدید است و مدرنیسم یا تجددگرایی تبلور عقیدتی و احساسی این دنیاست. تجددگرایی به فرایندی در جهت هماهنگ ساختن نهادهای سنتی با پیشرفت علوم و تمدن اطلاق می‌شود. بنابراین، واژه مدرنیته را نیز معمولاً با مفهوم تجدد و واژه مدرنیسم را با تجددگرایی و نوگرایی برابر می‌دانند. (سجادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۶)

تجدد در یکصد و پنجاه سال گذشته به ایران و دیگر کشورهای منطقه وارد شده است، و یکی از مولفه‌های مهم هویتی در اشعار شاعران متجدد از جمله بهار و حاجی قادر است. ناگفته پیداست، یک روشنفکر غیر متجدد و واپسگرا هرگز نمی‌تواند حس ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را به یک ملت تزریق کند. بنابراین، متجدد بودن، شرط لازم برای مشروعیت ملی‌گرا بودن یک روشنفکر است. و روشنفکران همواره باید پیشتاز جامعه خود باشند. بدون شک، تجدد و تجددطلبی یکی از محوری‌ترین مولفه‌های ملی‌گرایی است. و به سختی بتوان یک روشنفکر ملی‌گرای بی‌اعتنا به تجدد را تصور کرد. هر ملی‌گرای وطن‌پرستی به خوبی می‌داند که رمز نجات ملتش از عقب‌ماندگی، تجدد و جهش نوحوآهانه است.

پیشینه تجدد و جرقة آغازین آن در ایران را به جنگهای ایران و روس در دوران فتحعلیشاه قاجار ارتباط داده‌اند. در نتیجه این جنگها، عباس میرزای ولیعهد، متوجه عقب ماندگی ارتش ایران و لزوم سازماندهی و نوسازی آن شد. لذا برای بهره‌مندی از مدرنیته غربی و آخرین دستاوردهای نظامی و علمی و... دست به اقداماتی زد. برای نمونه، وی با دایر کردن چاپخانه در تبریز و تهران تحولی عظیم ایجاد کرد. به دستور وی کتابهایی چون تاریخ پطر کبیر و عظمت و انحطاط امپراطوری روم ترجمه شدند. درواقع، عباس میرزا به خوبی متوجه بود که این پطر کبیر بود که روسیه را متحول و به کشوری پیشرفته تبدیل کرد؛ لذا تلاش داشت راه او را دنبال کند و در ایران تحولاتی صورت دهد. بدون شک مهمترین اقدام او، اعزام دانشجو به خارج بود. اما، مرگ عباس میرزا و ناکام ماندن وی در رسیدن به تخت سلطنت و اجرای برنامه‌های ترقی خواهانه‌اش، وقفه‌ای اساسی در پیشبرد برنامه تجدد ایجاد کرد؛ ولی امیر کبیر صدراعظم ناصرالدین شاه، دنباله برنامه‌های ترقی خواهانه وی را گرفت.

در عثمانی برنامه‌هایی اصلاح خواهانه تحت عنوان "خط همایون" یا "فرمان تنظیمات خیریه" آغاز شده بود. امیرکبیر به مدت چهار سال نماینده ایران در عثمانی بود و فرصت یافته بود که "تنظیمات" دولت عثمانی را از نزدیک ببیند و از اصلاحات محمد علی پاشا در مصر نیز اطلاع پیدا کرده بود. او با رشید پاشا، صدراعظم و بنیانگذار تنظیمات، آشنایی داشت و سفارت و صدارت امیر همزمان با زمامداری رشید پاشا بود. (بهنام، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۵) همه این رخدادها در آشنایی ایرانیان با تجدد تاثیرگذار بود. رفت و آمد دانشجویان ایرانی به کشورهای غربی منجر به نتایجی چون ثبت مشاهداتشان شد. نخستین آثار از این دست، از سوی ابوطالب اصفهانی و عبداللطیف شوشتری بود که در آن درباره زندگی اروپاییان و اوضاع سیاسی اجتماعی آنجا سخن رانده شده بود. میرزا صالح شیرازی دیگر دانشجوی این دوره، از نظام پارلمانی غرب و انگلیس صحبت کرده بود. تاسیس دارالفنون توسط امیر کبیر - که سه سال بعد از تاسیس دارالفنون اسلامبول رخ داد- نقطه عطفی در آن سالها بود؛ زیرا نخستین مدرسه بزرگ غیر دینی در ایران بود. گسترش آشنایی ایرانیان با فرهنگ غربی باعث شد شخصیتهای ترقی خواهی همچون میرزا ملکم خان ظهور کنند که آشکارا از اخذ تمدن فرنگی صحبت می‌کردند. میرزا حسین خان سپهسالار سعی کرد با بردن ناصرالدین شاه به اروپا و مشاهده آنجا، او را به فکر انجام اصلاحات در ایران بیاندازد؛ هدفی که تا حد زیادی ناکام ماند. (همان: ۲۵-۲۷ و ۳۱-۳۵)

یکی از مهمترین نقطه عطفهای ترقی خواهانه، انتشار و گسترش روزنامه و روزنامه‌خوانی در ایران بود. دوره ناصرالدین شاه و پس از او کسانی چون طالبوف، آخوند زاده، میرزا ملکم خان، زین العابدین مراغه‌ای، سید جمال الدین اسدآبادی، مستشارالدوله و... تجددخواهی و راهکارهای آن را مورد بحث و بررسی قرار دادند. در حقیقت، انقلاب مشروطه تا حدی برآیند این فرایند تجددخواهانه در ایران بود.

۲-۱- حاجی قادر و تجدد

حاجی قادر در تشویق کردها به روی آوردن به پیشرفتهای جدید، از طرفی آنها را تشویق به دست کشیدن از سنتها و اقدامات بی‌فایده (همچون خرافه پرستی، و جهالت) می‌کند و از طرفی آنان را ترغیب به روی آوردن به مسائلی می‌کند که یا از آنها اطلاعی ندارند (مثل علم) و یا در تقابل با باورهای آنان قرار دارد (مثلاً رعایت حقوق زن). در اینجا نخست به مسائلی که حاجی تلاش می‌کند کردها را به دست کشیدن از آنها تشویق کند، پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- جهل ستیزی

یکی از دغدغه‌های حاجی قادر، نفوذ گسترده شیوخ و پیروانشان در کردستان بود. حاجی قادر در چهارچوب تجددخواهی به شیخ و ملا و صوفی و درویش و واعظ سودجو و غافل می‌تازد و آنان را از عوامل عقب ماندگی کردها می‌داند. در واقع حاجی معتقد است تا زمانی که مردم دست از این شیخها نکشند نخواهند توانست پیشرفتی بکنند. برای نمونه می‌گوید:

گه‌لئ سألّه هالی شاره‌که‌ی کۆ
 شه‌و و پۆژی له‌گه‌ل شیخانی بی‌پۆ
 میسالی ئاگر و ناگر په‌رستن
 ده‌سووتین و هه‌میسان ده‌بیه‌رستن
 له‌عه‌دی «که‌ر نه‌بی» تاده‌وری «گا‌کوژی»
 له‌گوئی گا‌نوستن زۆر چه‌یفه‌ بو‌شیر

(دیوان حاجی قادر، ۱۳۹۰: ۲۵۳)

ترجمه: سالهای مدیدی است که مناسبات اهالی شهر کویه با شیخهای بی‌مایه همچون ارتباط آتش و آتش پرست است. اهالی همچون آتش می‌سوزند و باز هم شیخ را می‌پرستند. چه حیف که این مردم که مثل شیر هستند از زمان "نبی خر" (منظور شیخ نبی) تا دوره "گا‌و کور" (شیخ غفور) در گوش گا‌و خفته‌اند (کنایه از غافل و ناآگاه ماندن). آنچنان که واضح است، حاجی قادر مردم کویه را در حد فاصل دوران این دو شیخ، دچار سکون و رکود دیده و معتقد است ناآگاه مانده‌اند.

حاجی قادر در انتقاد از اطاعت کورکورانه از شیوخ می‌گوید:

ده‌فعه‌یه‌ک ئیمتیحانیان ناکه‌ن
 تی بگه‌ن زه‌هره‌ یا نه‌ تریاکن
 له‌مه‌حه‌ککی بده‌ن نه‌گه‌ر وه‌کوو زه‌ر
 تیده‌گه‌ن ریگرن وه‌یا ره‌ه‌به‌ر
 ده‌خیل شیخ و میخ مه‌بن نه‌به‌دا
 هیچ که‌سی رزقی هیچ که‌سی نادا

(همان: ۱۸۹)

ترجمه: یکبار هم شده اینها را امتحان کنید تا بدانید اینها زهرند یا تریاک. آنان را محک بزنید تا بدانید راهزنند یا راهبر؟ دست به دامن شیخ نشوید که جز خدا هیچ کسی نمی تواند به کس دیگری رزق و روزی برساند.

در اینجا هم حاجی قادر تلاش دارد مردم را به دست کشیدن از شیخ متقاعد بکند و خاطر نشان می سازد که نه شیخ و نه هیچ کس دیگری نمی تواند به کسی رزق و روزی بدهد. اگرچه امروزه این یک حقیقت واضح است، ولی در فضای آن روز چنین عقیده ای حمل بر کفر و بی دینی می شد. در اینجا از زاویه تجدد به بررسی بخشی دیگر از حملات حاجی قادر به شیوخ و باورهای غلط مذهبی پرداخته می شود:

فائده‌ی گهر بدایه زیکر و دؤعا ده‌بوو قاروون گدایی سهر ریگا

(همان: ۱۹۱)

ترجمه: اگر ذکر و دعا فایده‌ای داشت، می بایست قارون گدای سر راه شده بود. طبیعتاً زیر سوال بردن دعا در بیت فوق، به معنای رد کردن فلسفه دعا و ذکر نام و یاد خدا نیست؛ بلکه منظور حاجی قادر بخشی از دعاهاست که باعث شده بود مردم به جای تلاش و کوشش و تاسی جستن به ملل موفق، در گوشه‌ای بنشینند و امیدوار باشند با تکیه بر دعا، سرنوشت خود را تغییر دهند. اگرچه امروزه سخن حاجی امری بدیهی است، اما باید توجه داشت در آن زمان در جامعه سنتی کردستان، برداشت صحیحی از این بیت نمی شد و تجدد خواهی حاجی حمل بر بی دینی وی می شد.

حاجی قادر، تکیه بر شیوخ و دعاهای آنان را در مقابله با خطرات بزرگ، ناکارآمد می داند و می گوید:

ناکری بهم های و هوویه ده‌فعی رووس هه‌روه‌کوو شیخی بوخارا و نه‌نده‌لووس

میسللی ئیوه پالیان دا به دؤعا ئاخری کافر به ریشیاندا ریا

(همان: ۲۰۳ و ۲۰۴)

ترجمه: با این های و هووی نمی توان خطر روس را دفع کرد. شیوخ بخارا و آندلس مانند شما به دعا تکیه کردند؛ آخرش دیدید چگونه کافر به ریششان خندید؟ حاجی قادر تصرف آسیای میانه و بخارا توسط روس‌ها، و همچنین تصرف آندلس توسط اسپانیاییها را به کردها یادآور می شود و اینکه اگر دعا اثری داشت دشمن موفق به تسخیر بخارا و آندلس نمی شد.

حاجی قادر از زاویه تجدد، اینچنین شیخ را به چالش می کشد:

بلیّ بهو سهر کزؤله ی کوزپه رسته به چاوی کلداری و ریشی پانی
که نه فعیکت نه بی بو دین و ده ولت به من چی نه قشبه ندی یا نه، مانی

(همان: ۱۵۴)

در اینجا حاجی قادر می گوید: به آن شیخ زبانه با آن چشمان سرمه کشیده و ریش پهنش بگویند: مادام که نفعی برای دین و دولت ندارد برای من چه فرقی می کند نقشبندی باشد یا مانی؟ در اینجا هم حاجی قادر ملاک ارزیابی یک مدعی دینی را مفید یا بی فایده بودن وی برای دین و دولت می داند و تلویحاً می رساند که هر دین یا رهبر یا مدعی دینی، تنها در صورتی مورد احترام است که نفعی برای دین و دولتش داشته باشد؛ در غیر این صورت فاقد هرگونه اهمیتی است. وی با نکوهش رهبران و پیشروان طریقت، ضمن زیر سوال بردن آنها، تحولات دنیای مدرن را به آنان خاطر نشان می کند:

قهید و ته زبیب و حاشیه و ئعراب هه موو با بردی بوونه مهوجی سه راب
سه فهر ئه ندره وه تن چ که لک ده گری؟! سه یری ناکه ی شه مه نده فهر ده فری

(همان: ۲۳۲)

ترجمه: قید و تزبیب و حاشیه و اعراب (از مظاهر علوم دینی) همه را باد برد و نابود شد. سفر به درون (مظاهر مشرب عرفانی) چه فایده دارد؟ به اطراف نگاهی بینداز که قطار در حال حرکت، و دنیا در حال پیشرفت است.

در اینجا هم به صراحت از قطار نام برده است که نمادی از دنیای مدرن است.

مه مسجد و میحراب و مینبه ری که سه هه مه پرسه حالی چؤنه مه دره سه
شه یخه نا گهر ئه م قسه ت نایینه گوی سه یری وا چؤله که ری تیدا بگی

(همان: ۲۰۳ و ۲۰۴)

ترجمه: شیخ و محراب و منبر بی کس مانده است. از وضع مدرسه که اصلاً نپرس! ای شیخ ما! اگر این حرف را باور نداری برو مدرسه را ببین که آنچنان خلوت و متروک است که می توانی در آنجا هر کار خلافی که می خواهی انجام دهی.

در اینجا هم حاجی ضمن گلایه از کردها که توصیه هایش را گوش نمی دهند، بر ادامه تلاش هایش تاکید

می کند:

مهرقه‌دی نه‌قتاب و قوبه‌ی نه‌هلی راز
 هیند و داغستان و قازان و قه‌زم
 بوته جیگه‌ی گاگه‌ل و مؤلگه‌ی به‌راز
 خیوه و هیند و بوخارا و خواره‌زم
 بهک به‌یهک وهک ئیوه‌بوون و زنده‌تر
 سه‌به‌سه‌ر بو باری کافر بوونه‌که‌ر

(همان: ۲۰۴)

ترجمه: مرقد بزرگان اهل دین، اینک به محل تجمع گاوان و خوکان تبدیل شده است. هند و داغستان و قازان و قزم، خیوه و بخارا و خوارزم، دقیقاً مثل شما سرگرم ذکر و دعا بودند که اینک مطیع کافر شده‌اند. منظور حاجی قادر در بیت اول از اینکه مرقد و قبه اهل راز اینک جای تجمع حیوانات شده، ابراز تاسف می‌کند، اجتماع مردمان نادان و بی‌خبر و مقلد است؛ در صورتی که در گذشته عارفان واقعی و راستین در آنجا پرورش می‌یافتند. در ادامه از خیوه و هند و بخارا و خوارزم نام می‌برد که همواره محل اقامت علمای طراز اول دینی بوده‌اند، اما به علت عقب ماندگی و همراه نشدن با تحولات دنیای مدرن، به آسانی توسط ارتش روسیه تصرف شدند و نتوانستند اقدامی برای دفاع از خود بکنند.

عوله‌مامان به قه‌ولی بی‌سه‌روپا
 سه‌نه‌تیک فیئر نه‌بوون له پاش ته‌حسیل
 پاکی خنکا له به‌حری وشکی هه‌وا
 سه‌یری چۆن بو مه‌ناهی بوونه‌ده‌لیل
 بهک به‌یهک بوونه‌خائینی ده‌وله‌ت
 خائینی مولک و دوشمنی میلله‌ت

(همان: ۲۳۳)

ترجمه: علمای بی‌سر و پایمان در دریای خشک آرزوهای نفسانیشان غرق شدند. بعد از خاتمه تحصیلات دینی شان صنعت و هنری نیاموختند، آنان را بنگرید که دلیل مناهی شده‌اند. تک تکشان خائن به سرزمین و ملت خود شدند.

باتوجه به اشاره حاجی قادر به فرا نگرفتن صنعت توسط علما، پیداست که او آشنایی صرف علما به مسائل دینی را برای آنان کافی نمی‌داند و انتظار داشته است پس از اتمام تحصیلات دینی، در صنعت و هنر هم خبره شوند. او با خائن نامیدن آنان، یکبار دیگر هم آنان را مسبب مشکلات ملت و میهن می‌داند.

به‌یتسه‌کان عه‌پی مه‌که‌ن خوار و که‌چن
 مه‌قه‌سه‌دم له‌م به‌ند و باوه‌ده‌ریچن

(همان: ۲۰۷)

ترجمه: از کیفیت ادبی ابیاتم ایراد نگیرید، مقصودم صرفاً رهایی شما از غل و زنجیر جهل است. در اینجا حاجی قادر شعر و ادب را ابزاری می‌داند جهت رهایی مردمش از غل و زنجیر باورهای رایج و خرافات و جهل.

یکی دیگر از جلوه‌های تجددخواهی حاجی قادر ابراز تاسف او از جهل و ناآگاهی‌گردها به نسبت زبان و فرهنگ و ادب خود است:

هەر کورده له به‌ینی کوللی میلیهت
بی‌به‌هره له خویندن و کیتابه‌ت
بیگانیه به ته‌رجه‌مه‌ی زوبانی
ئه‌سراری کتییی خه‌لقی زانی
به‌کسه‌ر عوله‌ما درشت و وردی
ناخویننه‌وه دوو حه‌رفی کوردی
ئوستادی خه‌تن له ئه‌م سیانه
وه‌ک دی له زوبانی خو‌ی نه‌زانه

(همان: ۲۵۷)

در میان کلیه ملل تنها کردها هستند که از خواندن و نوشتن به زبان مادری بی‌بهره‌اند. از زبان و ادب خود غافل هستند، در صورتی که آگاه به اسرار علوم بیگانگان‌اند. علمای کرد، از بزرگ و کوچکشان، حتی یک کلمه به زبان کردی نمی‌خوانند و هیچ از زبان خود نمی‌دانند، در صورتی که بر زبانهای فارسی و عربی و ترکی تسلط کامل دارند.

حاجی قادر برای خاتمه دادن به ناآگاهی کردها به آنان توصیه می‌کند که به فراگرفتن علم و دانش و صنعت و هنر پردازند.

تۆ وه‌ره فه‌ننی فیر به‌چیته له‌وه
گا‌وره، هیندووه، وه‌یاخۆ جو‌وه
لازمه خول بخۆی وه‌کوو به‌رداش
هه‌موو قه‌رنیک ده‌گۆرئ ئه‌م‌ری مه‌عاش
ته‌نه‌لی کاری حیز و بی‌خیره
«ده‌ستی ماندی له سه‌ر زگی تیره»

(همان: ۱۹۰)

ترجمه: بدون توجه به دین و آیین و مذهب ملتها، علم و صنعت و هنر را از آنان بیاموزید. لازم است همچون سنگ آسیاب همواره در حال تلاش و کوشش باشید، چون روش زندگی در هر عصری تغییر خواهد کرد [و باید به روز باشی]. از تبلی پرهیزید، زیرا تبلی پیشه انسانهای بی‌لیاقت و بی‌فایده است.

در ایات فوق، حاجی ضمن انتقاد از پرداختن به اعتقادات شخصی و مذهبی این و آن، توصیه می‌کند که تحولات زندگی مدرن ایجاد می‌کند که همواره در تلاش و کوشش باشید.

در رابطه با کار و فعالیت و تلاش و کوشش بازهم می‌گوید:

به‌قسه‌ی ساده، برسی تیر نابئ
عه‌مه‌له عیززی دین و دونیا بی
ئاسنی سارد به فوو نه‌رم نابئ
به تیرانیش هه‌مام گه‌رم نابئ

(همان: ۲۳۲)

ترجمه: با حرف زدن خالی، گرسنه سیر نمی‌شود (با حلوا حلوا کردن دهن شیرین نمی‌شود). با کار و تلاش موجب عزت در دنیا و آخرت است. آهن سرد با فوت نرم نمی‌شود، آنچنانکه با باد شکم حمام گرم نمی‌شود.

در اینجا شاعر سعادت در دین و دنیا را مشروط به کار و عمل دانسته است. در ادامه همین ابیات، حاجی قادر با نگاه متجددانه‌اش به انتقاد از بی‌تفاوتی و تبیلی و سرگردانی هم‌وطنانش می‌پردازد:

له به‌غدا بؤچی خورما بیّت و له‌میوون	له بؤ دهرمان له شار بی رۆنی زه‌یتوون
له دهوری کوللی باغی شاری کویسی	دووسهد بن داری زه‌یتوونی به جؤیسی
له ئیوه کامتان بوو ئیک دوو باریک	بکاته کیسه‌یهک یا خود خه‌راریک
دوو پیی لئیدا له کؤلا میسلی دؤشاو	وه‌کوو رۆن رۆنی زه‌یتوون بیته سهر ئاو
وه یا که‌ی نیژراوه چند نه‌مامهک	له نارنج و ترونج و ههر مه‌قامهک
بزنان شین ده‌بی، نابسی، به بهر دی	له جینگای گهرم و سارد چی به سهر دی

(همان: ۲۵۵)

ترجمه: چرا باید از بغداد خرما و لیمو به کویه وارد شود و از شهر [معلوم نیست کدام شهر منظورش است] روغن زیتون بخرند؟ باغهای اطراف شهر کویه پر است از درختان زیتون. کدام یک از شما یکی دو بار آنها را در کیسه‌ای ریخت و در کارگاه از آن روغن گرفت؟ چه موقع یکی از شما چند نهال نارنج و پرتقال و غیره کاشتید تا مشخص شود آیا به عمل می‌آید یا خیر؟ و یا اینکه در گرما و سرما چه می‌شود؟

در سخنان حاجی قادر رویکردی کاملاً متجددانه و نوخواهانه وجود دارد و در نوع خود بسیار جالب است؛ زیرا در اینجا رویکرد تجددخواهی خود را از زاویه اقتصادی نمایان ساخته است. حاجی در جایی دیگر اهل بهشت را چنین معرفی می‌کند:

ئه‌هلی جه‌ننه‌ت نه شوان و گاوانه ساحیبی فه‌ن و عیلم و عیرفانه

(همان: ۱۹۱)

ترجمه: اهل بهشت چوپان و شبان نیستند، بلکه صاحبان فن و علم و معرفت‌اند. بدین وسیله از نظر حاجی قادر انسانهای بی‌بهره از علم و فن جایی در بهشت ندارند.

۲-۱-۲- علم و صنعت و هنر

حاجی قادر درباره اهمیت علم و دانش بیشتر بر اهمیت فن و هنر و صنعت تاکید می‌کند. در ابیات ذیل در ستایش پیشرفت چینیه‌ها در علم و صنعت می‌گوید:

سهد و په نجا لوغت زیاد ده‌کهن
چینی ئاته‌ش په‌ستن ئیستاکه‌ش
سالی بو ناوی سه‌نعت و بو فنه
گه‌بری بی‌دین و هیندووی پرووره‌ش
«أطلبوا علمکم و لَو باللین»
بوچی فهرموویه‌تی نه‌بیی ئه‌مین:

(دیوان حاجی قادر، ۱۳۹۰: ۱۸۹)

ترجمه: سالیانه صد و پنجاه لغت مربوط به صنعت و فن به زبان چینی اضافه می‌شود؛ چینیه‌ها تا به امروز هم آتش‌پرست هستند^۳، علیرغم آنکه چینیه‌ها گبرهای بی‌دین و هندوان روسیاه‌اند [مسلمان نیستند] پیامبر اسلام فرموده است: علم را طلب کنید حتی اگر در چین باشد! در اینجا هم حاجی قادر ملاک سربلندی را پیشرفت در صنعت و فن می‌داند، و برای بی‌اهمیت جلوه دادن اعتقادات و باورها، اشاره می‌کند با اینکه چینیه‌ها آتش‌پرستان بی‌دین هستند، علم چنان مهم بوده است که پیامبر فرموده در جست و جوی آن حتی اگر لازم شد به چین هم بروید. حاجی قادر در جایی دیگر به گونه‌ای متفاوت از چین نام می‌برد که احتمالاً نتیجه گذشت زمان و تحولاتی باشد که برای آن کشور رخ داده باشد:

به قسه‌ی موخیر و مؤه‌پرچی کون
سهر به‌سهر ده‌وله‌تی هه‌موو ژاپون
میلله‌تی چینه چارسهد ملیون
زور به زه‌همت ده‌گاته چل ملیون
ئه‌هلی ژاپون به فنه و سنعه‌تی چاک
سه‌یری چون چینی گرت و کردیسه خاک

(همان: ۱۹۲)

ترجمه: به روایت مخبران و مورخین قدیم، ملت چین چهارصد میلیون جمعیت دارند، حال آنکه جمعیت ژاپن به سختی به چهل میلیون نفر برسد. اما به واسطه فن و صنعت عالی‌ای که دارند، ببینید چگونه چین را تصرف کرد!

حاجی قادر در این ابیات به خوبی به مخاطب خود می‌فهماند که با داشتن صنعت متری، حتی می‌توان بر دشمنی که ده برابر جمعیت دارد غلبه کرد.

^۳ - حاجی در اینجا مرتکب اشتباه شده است.

حاجی قادر حتی ارمنیان را که همواره با بغض و کین در موردشان صحبت کرده است، نیز به واسطه اهمیت دادن به صنعت و علم و فن می ستاید و در مورد آنها می گوید:

بؤ فهنی حه رب و سه نعت
بؤ زه بت و ره بتی میلله ت
ده نیر ننه ئوروپا
گه وره و بچووکی خویان

(همان: ۹۹)

ترجمه: ارمنیان بزرگ و کوچک خود را برای فراگیری فنون جنگ و صنعت در جهت پیشرفت ملت خود، روانه اروپا می کنند.

در عین حال، حاجی قادر با تاسف از اوضاع گردان، آنان را به چند گروه تقسیم می کند و در حسرت یک فرد آگاه و مطلع به اوضاع روزگار می گوید:

ئهوی ئه علایه سه رده ستهی شکاره
ئهوی ئه دنایه به ستهی زولفی یاره
ئهوی ئازایه شه هنامه ده خوینی
ئهوی مسکینه گه نم و جو ده چینی
ئه مانه بی شعور و گیژ و ویشن
موتیعی لؤتی خویری و هه رزه بیژن

(همان: ۲۲۸)

ترجمه: در میان کردها آنکه از همه بهتر است سردسته شکار است و آن که از همه در سطح پایین تری قرار دارد در بند زلف یار است. آنکه خیلی زرنگ است، شاهنامه می خواند و آنکه مسکین و مستمند است به خوشه چینی گندم و جو مشغول است. اینها بی احساس و گیج و منگ و مطیع او باش و هرزه گویانند. حاجی در ادامه می گوید:

کورپکی وانه بو هه سته سهر پی
بکا سهیری جه ریده و حالی میلله ت
بزانی خه لقی چون که وتوونه سهر ری
کتیپی تازه و ته ریخی ده ولله ت
سه راپا ئاگره ئه تراف و ئه کناف

(همان: ۲۲۹)

ترجمه: جوانمردی نداشتیم که به پا خیزد و ببیند دیگر ملتها چگونه در مسیر پیشرفت قرار گرفتند؛ به مطالعه و تحقیق در روزنامه ها و کتابهای تازه و تاریخ دول پردازد و بفهمد در اطراف و اکناف چه روی داده است که همه جا سراپا آتش است.

این ابیات دال بر تجددگرایی حاجی قادر است؛ او از طرفی از وضعیت اجتماعی کردها ناامید است، بخشی سرگرم شکار و سرگرمی هستند و بخشی به عشق و عاشقی مشغولند. در این میان تحصیلکردگان به

شاهنامه خوانی (در اینجا مطالعه در امور غیر خودی) مشغولند و کاری به مطالعه در خصوص ملت خود ندارند. عده‌ای هم که در بند نان شب هستند. حاجی در این میان از بابت فقدان یک رهبر آگاه و کارا تاسف می‌خورد.

همچنین حاجی قادر بر لزوم تجهیز و پیشرفت تسلیحات نظامی تاکید می‌ورزید:

جوشیک بدهن وه‌کوو هه‌نگ، ته‌گیر بکه‌ن به بی‌ده‌نگ

ئه‌سبابی شه‌ر په‌یدا که‌ن توپ و تفه‌نگ و هاوان

(همان: ۹۶)

ترجمه: همت کنید و تدبیری بیندشید، بی سرو صدا تجهیزات جنگی، مانند توپ و تفنگ مهیا کنید. این بیت نشان دهنده آن است که حاجی قادر صرفاً تجدد را در چارچوب تغییرات اجتماعی نمی‌خواست، بلکه حل سرنوشت سیاسی کردها را هم در زمره تجددخواهی می‌دانست و معتقد به پیشرفت در مسائل نظامی بود. در جایی دیگر هم این چنین قلم و شمشیر را مکمل هم معرفی می‌کند:

وه‌کوو بیستوومه ئه‌ی یاری نیکوپه‌ی له ته‌ئریخی جه‌م و ئه‌سکه‌نده‌ر و که‌ی

به شیر و خامه ده‌ولت پایه‌داره ئه‌من خامه‌م هه‌یه، شیر نادیاره

(همان: ۲۵۱)

ترجمه: ای یار خوشبخت! آنگونه که از تاریخ جمشید و اسکندر شنیده‌ام، با شمشیر و قلم دولت پایدار می‌شود. من قلم دارم، اما شمشیر ناپیدا است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۱-۳- تجدد ادبی

حاجی درباره تجدد ادبی هم این گونه سخن می‌گوید:

زه‌مانه ره‌سمی جارانی نه‌ماوه چراغی نازم و مونشی کوژاوه

له ده‌وری ئیمه رۆمان و جه‌ریده ئه‌گه‌رچی مه‌قسه‌ده، زانینی باوه

(همان: ۱۱۸)

ترجمه: زمانه طبق رسم سابق پیش نمی‌رود. دیگر چراغ ناظم و منشی خاموش شده است. در عصر ما رمان و روزنامه متداول شده است و این روزها دانش و دانستن باب شده است.

حاجی قادر تحصیل و فراگیری دانش به شیوه سنتی، یعنی تحصیل در حجره‌ها را منسوخ اعلام می‌کند، و خاطر نشان می‌کند که امروزه مردم از طریق مطالعه رمان و روزنامه کسب دانش می‌کنند.

حاجی در جایی از اشعارش به انتقاد از آثار ادبی گذشته و ستایش آثار خود می‌پردازد و کردها را به علت بی‌توجهی به توصیه‌های نوخواهانه خود مورد انتقاد قرار می‌دهد:

ئه وهه موو مه دحی باده و دولبه‌ر نووسراوه له سهده زار دهفته‌ر
 وه کوو خه مسه‌ی نیزامی گه‌نجه که له لای خه لقی کیمیا و گه‌نجه
 یا وه کوو به‌یتی شیرین و فره‌اد شی‌عری حاجی له به‌ر کرای به‌یاد
 ئیسته میلیهت ده‌بوونه ساحیتی جاه یا نه هه‌متایی اولیاء الله

(همان: ۱۹۴)

در این اشعار حاجی قادر می‌گوید: این همه مدح و ستایش باده و دلبر که در هزاران دفتر، مثل خمسه نظامی گنجوی نوشته شده است و برای مردم در حکم گنج و کیمیاست. اگر مردم اشعار من را همچون داستان شیرین و فره‌اد مورد توجه قرار می‌دادند، اکنون صاحب جاه و جلال شده، یا در ردیف اولیاء الله قرار گرفته بودند.

طبیعتاً در اینجا منظور حاجی این نیست که خود را شاعری برتر از نظامی می‌داند، بلکه می‌خواهد بگوید در عصر حاضر ماجراهای عاشقانه نظامی چاره مشکلات کردها نیست و این اشعار خود وی است که کردها باید مورد توجه قرار دهند.

کئی ده‌لئی کورده‌کان به ئیدراکن به‌سه ئه‌م نه‌قسه گوی له من ناکه‌ن
 له قسه‌ی ساغی من خه‌له‌ل ده‌گرن واهیمه‌ی شی‌خه‌کان له دل ده‌گرن
 (همان: ۱۹۴)

ترجمه: چه کسی می‌گوید کردها با درک و ادراک هستند؟ بی‌توجهی‌هایشان به سخنان من دیگر کافیت. از سخنان درست من ایراد می‌گیرند و واهمه شیخها را در دل دارند.

حاجی قادر در اینجا هم به انتقاد از مردمی می‌پردازد که با وجود توصیه‌ها و تلاشهای او، از ترس شیخها نصایح دلسوزانه‌اش را گوش نمی‌دهند.

۲-۱-۴ - نگاه متجددانه به زن

جنسیت، یکی از عناصر استعمار است که دیکتاتور و نظام مردسالارانه حاکم بر جامعه سنتی از آن به نفع خود سود می‌برند. به جرأت می‌توان گفت که هیچ جامعه خاورمیانه‌ای، زن و مرد را به یک چشم نگاه نکرده‌اند بلکه زن همواره به عنوان جنس دوم، زن خانه و... نگریسته شده است.

تاریخ شکل‌گیری اندیشه زن‌ستیزی به ارسطو و یونان قدیم می‌رسد و از آن زمان تا امروز این اندیشه‌ها رواج داشته و به دلیل وجود جامعه مردسالار در تمامی ادوار تبدیل به یکی از کهن‌الگوهای ذهنی و فکری مردان و زنان شده‌اند؛ به طوری که حتی بسیاری از بزرگان و اندیشمندان هم نتوانسته‌اند از این طرز فکر برکنار بمانند. (صادقی شهر، ۱۴۰۰: ۱۲۳) از دیگر موضوعات مورد انتقاد فمینیستها نگاه ابزاری و جنسیتی به زنان است. در نظامها و جوامع مردسالار، زن به دلیل اینکه جنس دوم محسوب می‌شود و هویت مستقلی ندارد، صرفاً خشنودکننده مرد به حساب می‌آید و در ارتباط با جنس مذکر هویت می‌یابد. این نوع نگاه را می‌توان در بسیاری از متون کلاسیک ادب فارسی مشاهده کرد که زنان دارای نقشهای قالبی و کلیشه‌ای بوده، ماهیت آنان متأثر از جنبه جنسیشان است. (همان)

باتوجه به سلطه درازمدت تفکر مردسالارانه بر جوامع شرقی، و از جمله ایران و کردستان، باید اذعان کرد که حتی روشنفکران چنین جوامعی هم نتوانسته‌اند با نگاهی برابری طلبانه به مسأله زن بنگرند؛ به عبارت دیگر، آنان در عین حال که به نحوی بی‌سابقه، معتقد به حقوقی برای زنان هستند، نمی‌توانند کاملاً مستقل از جامعه به زن نگاه کنند و طرز فکر و نگاهشان متأثر از نگاه اجتماعی حاکم است. بر این اساس، بهار، حاجی قادر و کلیه روشنفکران هم عصر آنان، تا اندازه‌ای از این کاستیها برخوردارند. در اینجا با تکیه بر مصادیقی از اشعار آنان، رویکرد این دو شاعر به زنان مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

گاهی به حاشیه راندن زنان از موضوعات اساسی است که در شعر سنتی (کلاسیک) رنگ می‌بازد و گاهی توجه به زن، خواسته‌های هماهنگ با جامعه برای زن به ارمغان می‌آورد، که در شعر این دو شاعر به‌ویژه بهار، انعکاس چشمگیری داشته است. زن، گاهی محور توجه بوده است و اندیشمندان و شاعران عصر، خواستار نظام عادلانه‌ای برای او شده‌اند. حاجی در اشعارش زیاد به زن نپرداخته است، از جمله ابیات مربوط به زن عبارتند از:

مه‌لین: بی‌کاره بوو «حاجی» له پووما ئە من پیاوم له نیو شاری ژانام

(همان: ۸۵)

ترجمه: نگویید حاجی (اشاره به خود شاعر) آدم بیکاری است. من مردی هستم در شهر زنان! در واقع شهر زنان یک عبارت با بار معنایی منفی است و به شهری اطلاق می‌شود که یک مرد یا انسان مفید در آن نیست.

در ایران، مردانی که فرزند ذکور ندارند، اجاق کور نامیده می‌شوند، که این ریشه در دوران قبل از اسلام دارد. در جامعه کردستان چنین مردانی چنانچه به تلاش و مال اندوزی می‌پرداختند، مورد طعنه و سرزنش قرار می‌گرفتند. استدلالشان هم این بود که وقتی چنین کسانی فرزند ذکور ندارند، مال و ثروتشان را برای چه کسی جمع می‌کنند؟ بر این اساس تلاش و کسب و کار چنین کسانی حتی اگر چندین فرزند دختر هم داشتند، باز هم مورد سرزنش قرار می‌گرفتند. در بیت زیر حاجی قادر نشان می‌دهد که از این باور غلط تاثیر پذیرفته است:

خواجه خوئی پیره وه جاجی کویره مالی بی حساب

پیتم بلین ئیشکالمه - ئەم کۆششە ی بو کئی ده‌کا؟

(همان: ۵۱)

ترجمه: یکی به من بگوید خواجه که پیر و اجاق کور است و مال بی حساب دارد، این همه رنج را برای چه کسی می‌کشد اما در عوض در این بیت، بی‌توجهی او به زنان به عالیترین وجه برطرف شده است و می‌توان نتیجه گرفت او نگاه منفی و مرتجعانه‌ای به مسأله زن نداشته است:

بوچی فەرموویه تی نه‌بیی ئەمین: «أَطْلُبُوا عِلْمَكُمْ وَ لَوْ بِاللَّيْنِ»

نیر و می له‌م ه‌دیسه فەر قی نییه گەر مه‌لا نه‌هی فەر موو دینی نییه

(همان: ۱۹۰-۱۸۹)

ترجمه: نبی اکرم فرمود علم را بیاموزید حتی اگر در چین باشد. زن و مرد در این حدیث فرقی با هم ندارند و پیامبر فراگیری علم را برای هر دوی آنان توصیه کرده است؛ و چنانچه ملا با تحصیل دختران مخالفت کند کافر و بی‌دین است.

این ابیات ساده و مختصر، به ویژه بیت دوم، اگرچه از معدود اشارات حاجی به زنان است، اما یک رویکرد انقلابی و رادیکال محسوب می‌شود. حاجی به خوبی می‌داند نخستین کسی که با برابری زن و مرد مخالفت کند ملا خواهد بود. لذا ملا را مورد خطاب قرار می‌دهد که چنانچه مخالفتی بکند، بی‌دین است. سخن از تحصیل و سواد زن در قرن نوزدهم یکی از مظاهر تابوشکنیهای حاجی قادر است. حاجی برعکس داعیه‌داران آن زمان که تحصیل زنان را گناهی نابخشودنی می‌دانستند، تحصیل را برای زنان نه تنها گناه

نمی‌داند، بلکه ضرورت می‌شمارد. همچنین تحصیل درس را از مسیر غیر از مسجد و به سبک اروپایی آن روز نیز حرام نمی‌داند. امری که در آن ایام به هیچ عنوان باب و رایج نبود و حتی آن را علوم شیطنی و نه رحمانی به حساب می‌آوردند. این است که حاجی قادر تعلیم را ویژه تیبی از تیبهای خاص جامعه نمی‌داند. (احمدی، ۱۳۹۴: ۴۶۰) حاجی قادر در اشعارش مظاهر تمدن جدید را به طور کلی مورد بحث قرار داده است و بیشتر از علم و صنعت و فن و هنر به جای آنها استفاده کرده است. در یک جا به قطار اشاره کرده، در جاهایی به روزنامه. دلیل این غیبت نمادهای تمدن مدرن در اشعار حاجی مشخص نیست.

۲-۲- بهار و تجدد

تجدد به عنوان یکی از مولفه‌های نوین هویت ملی ایرانیان، چه از نظر مفهوم و چه از نظر مصداق‌هایش در شعر شاعران هویت‌اندیش کلاسیک مورد استقبال فراوان قرار گرفته است. از ابتدای حکومت ناصرالدین شاه قاجار، عواملی چون تاسیس دارالفنون، اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا، صنعت چاپ و انتشار روزنامه‌ها، موجب شد در نگاه چند صد ساله ایرانیان نسبت به مناسبات سیاسی اجتماعی و فرهنگی، که تا آن روز پذیرفته شده بود، تغییراتی ایجاد گردد. یکی از پیامدهای این نگاه جدید، انقلاب مشروطه بود. در جریان این انقلاب بود که دیدگاه تازه‌ای نسبت به قانون، قدرت و انسان در بین روشنفکران ایرانی شکل گرفت و در شعر آن عصر نمود پیدا کرد. به دنبال چنین رویکردی، جدال بین کهنه و نو، سنت و مدرنیته در محافل روشنفکری آن عصر پدیدار گشت و همزمان با آن وارد دنیای شعر و شاعری شد. با اینکه در قالب شعر فارسی آن عصر تغییری داده نشد، اما دورنماهای آن به طرز بی‌سابقه‌ای متحول گردید؛ مواردی چون وطن، آزادی، ایران، بی‌سوادی توده‌های مردم، انتقاد از شاه و نمایندگان مجلس، ستایش قانون‌گرایی کشورهای اروپایی، آموزش و پرورش نوین، روابط ارباب و زارع و ... که تا آن روز سابقه نداشت، از موضوعات عمده شعر فارسی گردید. (عاشوردخت، ۱۳۸۸: ۲۳)

بهار به عنوان روشنفکری مترقی، به خوبی متوجه ضرورت و تعیین‌کنندگی این اصل بوده است. او تجددخواهی خود را در اشکال خاصی در اشعارش نشان داده است. در اینجا به نمونه‌هایی از رویکرد تجددخواهی وی اشاره می‌شود:

راهی جز این‌دو پیش وطن نیست	یا مرگ یا تجدد و اصلاح
درمانش جز به تازه شدن نیست	ایران کهن شده است سرپای

عقل کهن به مغز جوان هست فکر جوان به مغز کهن نیست

(ملک الشعراى بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۳)

اشعار فوق به خوبی جایگاه تجدد در افکار بهار را نشان می‌دهد؛ او بین تجدد و مرگ، راه سومى نمی‌شناسد، و علاج وطن را در تجدد می‌داند. «این شعر تعبیری است از مدرنیته و مدرنیزاسیون» به عبارت دیگر تجدد در این تعبیر فقط به مفهوم عقلانیت در «مدرنیته» و تجدد تفکر و عقاید و جهان بینی و شیوه‌های اندیشیدن محدود است، یعنی به طور آشکار با شیوه‌ای اساسی‌تر مفهوم «مدرنیزاسیون» و تجدد در نظام زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه، شیوه‌ی اداری آن را هم در بر می‌گیرد. (آجودانی، ۱۳۸۱: ۳۹)

او نیز پیشرفت کشورهای مرفعی را به مخاطبانش یادآور می‌شود:

ما و ژاپن همسفر بودیم اندر آسیا	او سوی مقصد شد و در نیمه‌ره ماندیم ما
ملک آلمان را منظم ساخت بیزمارک از وفا	خورد ناپلیون سوم زو شکست اندر وغا
پهنه آمریکا شد میدان هر زورآزما	هر کسی کرد از برای خود به نوعی دست وپا

(همان: ۹۰)

بهار سالها قبل، یعنی هنگامی که هنوز بیست سال بیشتر نداشت، در زمرة مشروطه‌خواهان درآمد و علیرغم شغل و ممر دولتی، از مدافعان سرسخت مشروطه در خراسان محسوب می‌شد. لذا آغاز دوران تجدد افکار سیاسی وی را باید از همان سالهای حدود ۱۳۲۳-۱۳۲۴ دانست (بهار، ۱۳۸۰: ۱). قصاید آتشین وی در آن دوره، نقل محافل ادبی و سیاسی خراسان و تهران بود، خاصتاً قصیده مشهور «کار ایران با خداست» که در سال ۱۳۲۷ در روزنامه خراسان منتشر شد و همدردی مردم خراسان را با کوششهای اهالی آذربایجان و گیلان و اصفهان اعلام کرده است (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۲۹). وی پس از آنکه به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد، روزنامه نوبهار را در تهران انتشار داد و گرچه با استقبال خوبی هم مواجه شد و در هیجانهای ملی هم مؤثر افتاد، به سبب مهاجرت، توقیف شد. (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۸). بهار در سال ۱۲۹۴ ه.ش نجمن دانشکده را تاسیس کرد. نخست نام آن «جرگه دانشوری» بود. چند تن از ادبا و سخنوران که بعدها در زمرة استادان دانشگاه درآمدند، در آن مشارکت داشتند؛ افرادی مانند: رشید یاسمی، سعید نفیسی، عباس اقبال، ایرج میرزا و ... (آژند، ۱۳۸۵: ۱۶۶). انجمن دانشکده بیانیه‌ای صادر کرد که در آن بر لزوم تغییرات تاکید شده بود: اعضای انجمن برآنند که دنیا در حال دگرگونی است. و این دگرگونی همه چیز را در شمول خود دارد؛ از طرز لباس تا فرم لغات و... پس شگفت نیست که در ادبیات ما و حتی در لغات و اصطلاحات ما و... تغییراتی حاصل شود (همان: ۱۶۷).

حیات سیاسی بهار، آنچنان که خود می‌گوید، پس از مجلس ششم، به پایان رسید. وی می‌گوید: ما دوره ششم را به پایان بردیم و در دوره بعد لایق آن نبودیم که دیگر باره قدم به مجلس شورای ملی بگذاریم... حیات سیاسی من که به خلاف روح شاعرانه و نقیض حالات طبیعی و شخصیت واقعی من بود، پایان یافت (بهار، ۱۳۸۰: یب). اوضاع سیاسی ایران، آنگونه که بهار متصور بود، واقع نشد، لذا پس از آن بیشتر هم و غم خود را صرف فعالیت‌های ادبی کرد.

به لحاظ ساختار ادبی، به هیچ عنوان نمی‌توان بهار را شاعری متجدد خواند. لغات و تعبیرات، قوالب و اسلوبهایی که برمی‌گزیند، تماماً پیرو شاعران متقدم، بالاخص سعدی است. اگرچه وی از شاعران جوانتر و اسلوبهای جدید حمایت می‌کرد، ولی شروط خاصی را مدنظر داشت که عبارت بودند از حفظ اصول و سنت‌های قدیم. «البته در پایان عمر آزادی بیشتری برای گویندگان قایل بود و حتی آنان را از سرودن شعر سفید بی‌قافیه و وزن منع نمی‌کرد (آرین پور، ۱۳۸۲: پاورقی ۳۳۸). بهار شاعری قصیده‌سراست و در قصیده‌سرایی مهارت و استادی فوق‌العاده از خود بروز می‌دهد (همان: ۳۳۸).

تجددگرایی بهار، بیشتر به خاطر مفاهیم و محتوای آثار وی است. مفاهیم نوینی که ذکر آن رفت و در ادامه بر آنها تاکید می‌شود، از اهم دغدغه‌های ادبی وی است.

۲-۱- جهل ستیزی

بهار از دریچه تجدد، جهل ستیزی را مورد حمله قرار می‌دهد:

آخر ای ایرانی! تاب‌به کی نادانی
بر اروپا بنگر شور و غوغا بنگر
تا چند سرگردانی
کز مژگان خون رانی

(همان: ۱۱۷۴)

گاه میان اقدامات نوظهورانه و دیندارانه، تصادمهایی به وجود می‌آمد که بهار را به واکنش بر می‌انگیخت، بیت ذیل از جمله آنهاست:

بی‌علمی و افلاس دل ما بخراشد
آوازه دین مانع اصلاح نباشد

(همان: ۳۰۷)

در اینجا باز هم بهار به زیبایی میان دین و اصلاحات مرزبندی ایجاد کرده است و تلویحاً می‌رساند دینی که مانع از اصلاحات باشد، دین نیست. در همین راستا وی در واکنش به روحانیونی که به خاطر مواضعش در حمایت از تحصیل دختران، وی را تکفیر کرده، عوام را به دشمنی با او برنگیخته بودند، اعلام کرده بود که:

این عامیان که در نظر ما مصورند هر روز دام کینه به ما بر بگسترند
 ما پاسدار دین و کتاب پیمبریم وینان عدوی دین و کتاب پیمبرند
 دین نیست اینکه بینی در دست این گروه کاین مفسده است و این دنیان مفسدت گزند
 وین رسم پاک نیست که دارند این عوام کاین بدعت است و این سفها بدعت آورند
 از ایزد و نبی شناختند جز دو حرف کاینان اسیر گفته بایند و مادرند
 گویی چرایکی است خدا، یار رسول کیست اینان ز مادر و ز پدر حجت آورند

(همان: ۲۱۸)

۲-۲-۲- علم و دانش

اما بخش زیادی از تجددخواهی بهار به اهمیتی بر می‌گردد که وی برای معارف و علم قائل است. در ابیات ذیل بهار به شدت به لزوم توجه به علم و معارف پرداخته و علم را تنها راهکار رهایی دانسته است. او در انتقاد از فقدان معارف در کشور می‌گوید:

به کشوری که در آن ذره‌ای معارف نیست اگر که مرگ بیارد کسی مخالف نیست
 بگو به مجلس شورا چرا معارف را هنوز منزلت کمترین مصارف نیست

(همان: ۱۰۲۲)

گر رتبت والا طلبی علم طلب کن کز علم برون زیر فلک مرتبتی نیست

(همان: ۱۰۶۰)

به علم خویش بکن تکیه و به عزم درست که علم و عزم، ترا عزت و مقام دهد

(همان: ۴۴۵)

گر به گیتی علم و دانش را نجستی رنگ‌رنگ تیره‌بختی را به گیتی رنگ‌رنگ آماده شو

(همان: ۵۰۴)

بهار علم را در صورت عملی بودن قابل قبول می‌داند، و علم بی‌عمل را بی‌فایده می‌داند:

علم از بهر چیست ای استاد تا که گیتی شود به علم آباد

علم بهر خیالبافی نیست	کار دانش بدین گزافی نیست
باید از علم سود برخیزد	چون درختی کز او ثمر خیزد
هر که از علم بهره‌ور گردد	مایه‌ی راحت بشر گردد
گرچه علم تو پیچ در پیچ است	چون نیبوست با عمل هیچ است
عملت نیز اگر نداشت ثمر	هست چون علم بی عمل ابتر

(همان: ۶۹۰)

در ذکر بیشتر اهمیت علم می‌گوید:

دو چیز افزونی دهد، بر مردم افزون طلب	سرمایه عقل و خرد، پیرایه علم و ادب
علم است دیهیم علا، عقل است گنج اعتلا	العلم تاج للفتی، و العقل طوق من ذهب
هست ارز میراث پدر، عقل غریزیت ای پسر	تکمیل آن واجب شمر، باری به عقل مکسب

(همان: ۳۰۳)

۲-۲-۳- نگاه متجددانه به زن

زن ستیزی و نگاه بدبینانه به زن بر جامعه ایرانی تا دوره قاجار غلبه داشت، و در این دوره نامی از زن و حقوق و آزادی او و حضورش در اجتماع وجود ندارد (شفیعی کدکنی: ۱۳۹۲: ۸۱-۸۲). اما در آستانه انقلاب مشروطه، شاهد شرکت زنان در حرکت‌های انقلابی و دلیریهای آنان در راه آزادی هستیم. وضعیت زن ایرانی هم‌زمان با نهضت مشروطیت متحول شد و به موازات تفکر سنتی و رایج درباره زن، نگرشی نوین تحت تاثیر اندیشه‌های تازه پدید آمد که در آن به انتقاد از وضعیت اجتماعی زنان پرداخته می‌شد. بهار، نسیم شمال، میرزاده عشقی، ایرج میرزا، عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی در اشعار خود توجه خاصی به زنان نشان داده‌اند. هرچند دیدگاه این شاعران درباره زن و حجاب و آزادی او یکسان نیست، اما در به رسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی زن مشترک هستند و این نگرش مثبت به زن در جامعه مردسالار ایرانی عصر مشروطه، نگرشی مترقی و امری بزرگ و انقلابی است؛ و در بسیاری موارد، یادآور اندیشه‌های مطرح شده در فمینیسم و جنبش زنان در روزگار معاصر است. (صادقی شهپر، ۱۳۹۹: ۱۲۳-۱۲۵) ظاهراً مواضع بهار نسبت به زنان نیز یک سیر تکاملی را پیموده است، آنچنان که نگاه او به زن در اشعارش گاه تناقض دارد. اما باید متوجه بود که روی هم رفته، یکی از ارزشمندترین، و درخشان‌ترین جلوه‌های تجددخواهی بهار را باید در

بیش او نسبت به زن جست. هر چند او تحت تاثیر محیط سنتی و جامعه مردسالار، گاه نگاه‌های نادرستی چون ابیات ذیل به زنان از خود نشان می‌دهد:

به زن راز پنهان مکن آشکار همان کودکمان را به فرهنگ دار
(همان: ۹۷۹)

زنی خواه دوشیزه و مهربان به دوشیزه شاد است مرد جوان
(همان: ۱۰۰۰)

بهار در دیوان اشعارش به تفصیل به بحث از انواع زنان پرداخته است. آنچنان که در بحث تجدد اشاره شد، او کاملاً موافق تحصیل و تعالی شخصیت زنان است و مخالفتی با این امر ندارد. روی هم رفته نگاهی مترقی و ستایش‌آمیز به جنس زن دارد، و در مورد آنان نقطه نظرات روشنفکرانه‌ای از خود نشان داده است:

تکیه منم‌ای به حسن و به جمال ای دختر سعی کن در طلب علم و کمال ای دختر
ذره‌ای علم آگرت در وسط مغز بود به که در کنج لبت دانه خال ای دختر
(همان: ۱۰۸۱)

زنی کاو به جهان هنر ندارد ز حسن بشوری خبر ندارد
بناز ای زن با هنر که عالم گلی از توش کفته تر ندارد
زنانی که به جهل در حجابند ز آداب و هنر بهره نیابند
(همان: ۱۱۷۵)

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر که در این دوره والایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز که مام مردم فردایی ای زن
(همان: ۵۰۴)

آن گونه که در ابیات فوق ملاحظه می‌گردد، بهار زنان را به جستجوی علم و دانش تشویق می‌کند، و به آنان توصیه می‌کند که فریب زیباییهای ظاهری خود را نخورند و بدان بسنده نکنند، زیرا که زن بی‌هنر ارزشی ندارد.

در ابیات ذیل بهار عقیده دارد تا زمانی که قوانین مملکت تغییر پیدا نکند، ناپستی انتظار داشت تغییری در وضعیت زنان ایجاد شود:

ای که اصلاح کار زن خواهی بی‌سبب عمر خویشتن گاهی

زن از اول چنین که بینی بود	هیچ تدبیر، چاره‌اش نمود
گر قوانین ما همین باشد	ابد الدهر زن چنین باشد
گر نخواهی که خویشتن بنماید	به سر تو که بیش بنماید
باید آزاد سازیش ز قفس	تا فرود آید از هوا و هوس

(همان: ۷۷۳)

از دیگر ابعاد تجددگرایی بهار، مخالفت وی با جهل و خرافه، و نگاه دگراندیشانه وی نسبت به برخی امور مذهبی است. طبیعتاً آغاز تجدد در هر شکلی، منوط به ریشه‌کن کردن بقایای جهل و خرافه می‌شود. او در انتقاد از جهل رایج در جامعه می‌گوید:

راه‌آهن گر بخواهی مرده‌ات بیرون کشند	در چراگاه وطن، گوسب و استر زنده باد
در محیطی کاهتیزی نیست بین فضل و جهل	آن مکرر مرده باد و این مکرر زنده باد

(همان: ۲۹۶)

۳- نتیجه‌گیری

اگرچه حاجی قادر کویی شاعری مقدم‌تر بوده است و چند دهه قبل از بهار سرودن اشعار نوظهورانه و متجددانه خویش را آغاز کرده است، اما نه تنها به لحاظ نوظهوری و تجدد به هیچ وجه کمتر از بهار نیست، بلکه در برخی حالات مقدم بر او نیز هست. دلیل این امر سکونت حاجی قادر در استانبول و لمس مستقیم اندیشه‌های مدرنی بود که در آن روزگار در استانبول متمرکز بود. تاختن به سنت‌های واپسگرا، میان هردو شخصیت مشترک است. بهار در جهت تجدد خواهی اش به روحانیون واپس‌گرا حمله می‌برد، و معتقد است آنها بهره‌ای از اسلام و دین نبرده‌اند. حاجی قادر هم به شیوخ که از موانع اصلی روی آوردن کردها به تجدد هستند، حمله می‌کند.

بهار بر علم و دانش و لزوم روی آوردن به آن تأکید می‌کند و حاجی قادر هم بر ضرورت علم و دانش و هنر و فن تأکید می‌کند، و ملل متمدن و پیشرفته را نمونه می‌آورد و کردها را به خاطر غفلت از علم و دانش، نکوهش می‌کند و ارمینان را که از نگاه او "دیگری کردها" هستند، به دلیل تجددخواهی شان ستایش می‌کند.

این دو شاعر در بحث از زن، اظهارنظرهایی متأثر از فرهنگ مردسالاری کرده‌اند، اما بعد با حمایت از زن و لزوم تحصیل و پیشرفت و تحول وی، بر ارتقای جایگاهش تأکید کرده، نشان داده‌اند که کلاً نگاه مترقی و نوع دوستانه‌ای نسبت به زنان داشته‌اند.

کتابنامه

فارسی:

- آبادیان، حسین (۱۳۷۶). رسوله زاده، فرقه دمکرات و تحولات معاصر ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۱)، یا مرگ یا تجدد «دفتری در شعر و ادب مشروطه»، لندن، انتشارات فصل کتاب.
- آراین پور، یحیی (۱۳۸۲)، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، جلد دوم. نشر زوار.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۸۰)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، نشر امیر کبیر.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۸۷). دیوان ملک الشعرا بهار، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵) ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، نشر فرزاد.
- سجادی، فریبرز و همکاران (۱۳۹۳) ریشه‌های تاریخی سنت و تجدد در معماری معاصر قاجاریه (۱۷۸۵-۱۹۲۵ م) نقش جهان، سال چهارم، شماره دوم ۸۵-۹۴.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. انتشارات سخن.
- صادقی شهپر، رضا (۱۳۹۹)، «تصویر مترقی زن ایرانی در شعر مشروطه»، فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۳، شماره ۴۸، صص ۱۱۹-۱۴۳.
- عاشور دخت، نادر (۱۳۸۸)، «مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان در شعر شاعران نئوکلاسیک»، همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان.
- کردی:**
- کویی، قادر، (۱۳۹۰). دیوان حاجی قادری کویی، سنندج، انتشارات کردستان.
- مسعود محمد (۲۰۱۰)، حاجی قادرکویی، انتشارات آراس، اربیل.
- مه‌حمودی، ئیسماعیل، هه‌نگاو یک بۆ پر کردنه‌وهی بۆشایی (هه‌شت وتار و توێژینه‌وهی میژوویی) سلیمانی ۲۰۲۲.

References

Persian:

- Abadian, Hossein (۱۹۹۷). Rasoulzade, Democrat Community and Iran's Modern Changes. Tehran, Motale'ate Tarikhe Mo'asere Iran.
- Ajoudani, Mashaallah (۲۰۰۲), Death or Modernization «A Survey of the Poetry and Literature of Mashroute», London, Fasle Ketab.
- Arian-Pour, Yahya (۲۰۰۳), From Saba to Nima (۱۵۰ Years History of Persian Literature), ۲nd Vol, Zavvar.
- Ashour Dokht, Nader (۲۰۰۹), Identical Characteristics in Iran's Neo-Classic Poetry, Guilan University.
- Bahar, Malek Osh-sho'ara (۲۰۰۱), A Brief History of Political Parties of Iran, ۱st^{vol}, Amir Kabir.
- Bahar, Malek Osh-sho'ara (۲۰۰۸), A Poetry Collection of Malek Osh-sho'ara Bahar, Tehran, Negah.
- Behnam, Jamshid (۱۹۹۶), Iranian and Modernism Concept, Tehran, Farzan.
- Sadeqi Shahpar, Reza (۲۰۲۰), The Picture of Iranian Advanced Women in Mashroute Poetry, Tafsir wa Tahlil Motoune Zaban wa Adabyate Farsi, ۱۳, ۴۸ no. ۱۱۹-۱۴۳.
- Sadjadi, Fariborz and Others (۲۰۱۴), The Historical Roots of Tradition and Modernism in Qajar Architecture (۱۷۸۵-۱۹۲۵), Naqsh e Jahanm ۳, ۲ no. ۸۵-۹۴.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad-Reza (۲۰۱۳), With a Lamp and a Mirror Searching for the Roots of Changes in Iran's Contemporary Poetry, Sokhan.

Kurdish:

- Koie, Qader (۲۰۱۱), Haji Qader Koie Poetry Collection, Sanandaj, Kurdistan Press.
- Mahmoudi, Esmail (۲۰۲۲), A Step Filling the Void (Including Eight Historical Essays), Slemani.



A comparative study of modernity in the poetry of Malik al-Shaara Bahar and Haji Qader Koui

kazhal fadakar

Ph.D student of Persian language and Literature, Hamedan branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Reza sadeghi shahpar

Associate Professor of Persian language and Literature, Hamedan branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Abstract

One of the Major poetry characteristics of the constitutional era Poets is their new and modern view of various social topics and categories. This matter, especially in the parallel years of the constitutional revolution and after, can be seen more and more in the poems of this era. Malik-al-Shaara Bahar was among the most important contemporary Iranian poets of this period. In this research, the comparison of modernity in the poems of Bahar and Haji Qadir Koui, a Kurdish and Iraqi modernist poet, has been discussed. As can be seen from their poems, both poets have a new and modernist view in numerous different fields, and in this article, an attempt has been made to examine and analyze their views and thoughts about women, religion, and science. Scientism, anti-superstition, and a new perspective at women and their concerns are the common points of both poets, although Haji Qadir paid more attention to ignorance and anti-superstition than Bahar, and Bahar paid more attention to women and their rights.

Keywords: modernity, science, religion, woman, Malek al-Shaara Bahar, Haji Qadir Koui.